

رابرت وانوی، تاریخ عهد عتیق، درس اول  
ولهاوزن [نقد منبع]، گانکل [نقد فرم]

[JEDP] نقد و بررسی: فرضیه منبع مستند ولهاوزن

ما داشتیم درباره جولوس ولهاوزن، نظریه‌های او و تأثیر این نظریه‌ها بر مطالب تاریخی عهد عتیق را برای JEDP بحث می‌کردیم. من سعی کردم به طور خلاصه فرضیه منبع مستند او، یا به اصطلاح نظریه یا منبعی که نام الهی یهوه را ترجیح می‌دهد، قدیمی‌ترین (حدود J شما شرح دهم. تقریباً به این صورت است که یا سند کاهنان جدیدترین (حدود ۴۵۰ قبل از P، یا منبع الوهیم (حدود ۷۵۰ قبل از E)، (قبل از میلاد ۸۵۰ یا منبع تنبیه حدود ۶۲۱ قبل از میلاد نوشته شده است که زمان یوشیا و کشف کتاب قانون بود D میلاد) و

برخی دیگر از تاریخ‌های مهم، سقوط پادشاهی شمالی به دست آشور در سال ۷۲۱ پیش از میلاد و سقوط پادشاهی جنوبی به دست بابل در سال ۵۸۶ پیش از میلاد هستند که دو تاریخ کلیدی در تاریخ اسرائیل محسوب می‌شوند. البته، خروج حدود ۱۴۰۰ پیش از میلاد و زمان داوود ۱۰۰۰ پیش از میلاد نیز وجود دارند

بنابراین، طبق گفته ولهاوزن، در امتداد این نوع خط زمانی، مطالبی که اسفار پنجگانه را تشکیل با مجموعه‌ای از P، و در نهایت D سپس E، شروع شده، سپس با J می‌دهند، طی یک دوره زمانی طولانی، با ویراستاران که مطالب را ترکیب کردند، توسعه یافته‌اند. به طوری که نتیجه نهایی ترکیبی از مطالب بود. ادعای او این بود که بسیاری از مفاهیم و ایده‌هایی که به زمان‌های اولیه نسبت داده می‌شوند، واقعاً به دلیل وجودشان در آن زمان، مشروع نیستند، بلکه منعکس کننده زمان‌های بعدی هستند که این منابع در آن نوشته شده‌اند. ایده‌هایی مانند ختنه، عهد، انتخاب، که به پاتریارک‌ها نسبت داده می‌شوند، در واقع ایده‌های بعدی بودند که از زمان تبعید وجود داشتند و به زمان‌های اولیه بازگردانده شدند و تاریخ اولیه را کاملاً P بابلی وارد شدند. آنها در نوشته تحریف کردند. من چند مثال دیگر ارائه دادم

از شرک تا توحید و از توحید تا توحید

فکر می‌کنم در پایان جلسه، کسی سوالی در مورد توحید پرسید و من اشاره کردم که او دین را به عنوان تکاملی از چندخدایی (خدایان متعدد) به توحید (خدای ما بهتر است) و به توحید (خدای واحد) می‌داند. این نیز به طور کلی با این پیشرفت تکاملی ادیان همسو است

دین طبیعی تا دین نبوی تا دین کاهنی

بگذارید الگوی دیگری را که او در مورد آن صحبت کرد، برایتان بیان کنم. او چیزی را که «دین بود. سپس دین نبوی که آگاهی اخلاقی JE طبیعی» می‌نامید، تشخیص داد که عبادت بدوی منعکس شده در منابع

منعکس یافت. سپس دین کاهنی با آیین‌های تشریفاتی بیرونی که او به منبع D را توسعه داد که او آن را در منبع پس از تبعید نسبت داد. بنابراین می‌بینید که نوع دیگری از طرح تکاملی، دین طبیعی، دین نبوی و دین کاهنی P، خود که ادعا می‌کند در پشت متن اسفار پنجگانه قرار دارند JEDP وجود دارد که او آن را با پیشرفت منابع همسو می‌کند.

### تأثیر بر تاریخ‌گرایی

حال به یاد داشته باشید، این منابع خیالی هستند. هرگز هیچ مدرک مستندی مبنی بر وجود این منابع که معرفی می‌کند، وجود نداشته است. بنابراین این یک فرضیه است، اما فرضیه‌ای P و ED، J او با برچسب‌های است که بسیاری از مردم احساس می‌کنند او آن را به خوبی تثبیت کرده است، بنابراین توسط بسیاری از افراد در جریان اصلی تحقیقات معاصر یا از زمان ولهاوزن پذیرفته شده است. من قصد ندارم در این کلاس وقت بگذارم، هدف این کلاس این نیست که به نظریه او بپردازم و سعی کنم نکات را استدلال کنم و آنها را رد کنم. شما قرار است این کار را در مقدمه عهد عتیق انجام دهید. هدف ما در اینجا دیدن تأثیر این نظریه بر تاریخ همین جا در عهد عتیق است. نتیجه آن، دیدگاه بسیار پایینی نسبت به مطالب تاریخی عهد عتیق است، زیرا ادعا می‌کند که به دلیل نظریه او، تحریفات زیادی، اگر نگوییم جعل‌های آشکار، در مطالب تاریخی وجود دارد.

### استعفای ولهاوزن

حال، قدیمی‌ترین مطالب، پس از زمان داوود (۱۰۰۰ سال پیش از میلاد) و موسی (حدود ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد). منابع ولهاوزن حداقل ۶۰۰ سال پس از زمان موسی است و تدوین نهایی اسفار پنجگانه مربوط به دوران پس از تبعید است که حدود ۱۰۰۰ سال پس از موسی است. بیایید قبل از اینکه به موضوع دیگری بپردازیم، کمی بیشتر در این مورد بحث کنیم. برای ولهاوزن و پیروانش، علاقه آنها به پیام عهد عتیق نبود. دغدغه اصلی آنها بازسازی آنچه که آنها تاریخ توسعه مذهبی اسرائیل می‌دانستند با روش انتقادی تاریخی بود. این کار بر اساس این طرح تکاملی انجام شد. جالب است که ولهاوزن در دانشکده الهیات دانشگاهی در آلمان در مکانی به نام گریفسوآلد تدریس می‌کرد. او به این نتیجه رسید که واقعاً باید از آن سمت استعفا دهد زیرا احساس نمی‌کرد آنچه تدریس می‌کند، چیزی باشد که مردان را برای خدمت آماده کند. در این کتاب کوچک که در زیر کتابشناسی، صفحه ۲، مدخل چهارم، والتر زیمرلی، شریعت و پیامبران ذکر شده است. او در صفحه ۲۲ از ولهاوزن صحبت می‌کند. او می‌گوید: «در سال ۱۸۷۲ او به عنوان استاد دانشکده الهیات در گریفسوآلد فراخوانده شد. در ده سالی که در گریفسوآلد گذراند، مطالعات تعیین‌کننده خود را در مورد نقد ادبی عهد عتیق نوشت. در سال ۱۸۸۲، از سمت استادی خود در دانشکده الهیات استعفا داد. نامه‌ای که در آن استعفای خود را تقدیم وزیر کرد، گواهی چشمگیر بر درستکاری این مرد بزرگ است. او در این نامه می‌نویسد: «من یک متکلم

شدم زیرا به بررسی علمی کتاب مقدس علاقه‌مند بودم. با این حال، به آرامی به ذهنم رسید که یک استاد الهیات همزمان وظیفه آماده‌سازی دانشجویان برای خدمت در کلیسای پروتستان را نیز بر عهده دارد و من برای انجام این وظیفه عملی کافی نیستم. از آن زمان، استادی الهیات من به شدت بر وجدان من سنگینی کرده است.» این بخشی از نامه استعفاي اوست. زیرلی می‌گوید: «بدین ترتیب و لهاوزن به دلایل وجدانی از سمت استادی الهیات خود بازنشسته شد و انتصاب استاد فوق‌العاده زبان‌های سامی در هاله، در دانشگاه دیگری را پذیرفت. اما در «مدتی که آنجا بود، به دلیل شهرت فوق‌العاده‌اش به عنوان منتقد ادبی، از تدریس عهد عتیق منع شد

نکته‌ای که می‌خواهم در این مورد بگویم این است که فکر می‌کنم و لهاوزن متوجه موضوع شد و من با زیرلی موافقم که او در استعفایش تا حدودی در ستکاری نشان داد. مشکل این است که افرادی که ایده‌های او را پذیرفتند، همچنان در مدارس الهیات سمت‌هایی را بر عهده دارند و به طور خاص در این کشور، بسیاری از اساتید حوزه‌های علمیه و مدارس تحصیلات تکمیلی دین به آلمان رفتند، زیر نظر شاگردان و لهاوزن تحصیل کردند، ایده‌ها را پذیرفتند و برگشتند و این ایده‌ها را در چارچوب مدارس الهیات تداوم بخشیدند. آنچه که منجر به موضع لیبرال در بسیاری از فرقه‌های اصلی و مدارس علمیه در این کشور شده است. اگر آنها در استعفاي و لهاوزن و همچنین در پذیرش ایده‌های او از او پیروی می‌کردند، صحنه کلیسای آمریکا بسیار جلوتر می‌بود، اما این اتفاق نیفتاد. او استعفا داد، آنها این کار را نکردند.

### تاریخچه‌ی نتیجه‌ی تکاملی دین

اما نتیجه نهایی این است که پیام عهد عتیق از بین رفت و تلاشی برای بازسازی تاریخ دین اسرائیل بر اساس تکامل جایگزین آن شد. در واقع آنچه از دیدگاه و لهاوزن به آن علاقه‌مند هستید، رویکردی از نوع تاریخ ادیان به عهد عتیق است.

ب. ظهور نقد فرم

نظرات کلی در مورد نقد فرم

برگردیم به رئوس مطالب شما. در اینجا بررسی مختصری از دیدگاه‌های انتقادی وجود دارد: الف  
جولیوس و لهاوزن» و ب. «ظهور نقد فرم». من دو زیر عنوان در آنجا دارم، ۱. «از هرمان گانکل» و ۲. «گرهارد فون راد». اول، فقط یک نظر کلی در مورد نقد فرم. از زمان و لهاوزن، در اواخر دهه ۱۸۰۰ و اوایل دهه ۱۹۰۰، اصلاحات و اصلاحات زیادی در فرضیه مستند یا منبع او در مورد ادبیات عهد عتیق صورت دست نخورده باقی مانده است. ممکن است، JEDP گرفته است. اما تز اساسی که او توسعه داد، یعنی آن توالی امروز بشنوید که مردم می‌گویند: «ولهاوزن اکنون منسوخ شده است، ما اکنون از و لهاوزن بسیار فراتر رفته‌ایم.» به یک معنا این درست است، اما بسیاری از پیشرفت‌ها بر اساس نظری و لهاوزن انباشته شده‌اند.

، بنابراین، آن توالی اساسی دست نخورده باقی می‌ماند، همانطور که پذیرش تقسیم اسفار پنجگانه به طور خاص برچسب گذاری شده‌اند، دست نخورده باقی می‌ماند. لازم نیست در ادبیات معاصر P و D، E، J به منابعی که با خیلی مطالعه کنید تا متوجه شوید که این درست است. اوضاع همین است.

احتمالاً مهمترین تغییر از زمان ولهاوزن در مطالعات انتقادی عهد عتیق، توسعه نقد فرم است. نقد فرم بعد بیشتری به فرضیه مستند بودن می‌دهد. باید منظورم را توضیح دهم. با نقد فرم، یا حداقل با اکثر کسانی که به ولهاوزن پذیرفته می‌شود. نقد فرم هیچ یک از این موارد را معکوس یا JEDP آن می‌پردازند، تحلیل منبع نظریه رد نمی‌کند. این تحلیل منبع را پذیرفت.

سنت‌های شفاهی پشت سند منبع

اما ایده نقد شکلی، نفوذ به پشت اسناد و رسیدن به سنت شفاهی است که تصور می‌شد در اسناد متبلور یا یهوه است، ما آن را جدا کردیم، آن را پذیرفتیم، اما کاری J شده است. به عبارت دیگر، ایده این است: این سند برگردیم و به پیشینه‌های آن در سنت شفاهی که سرانجام در آن J که می‌خواهیم انجام دهیم این است که به پشت به شکل مکتوب متبلور شد، پردازیم. حالا، کمی بعد به این موضوع برمی‌گردم J سند

هرمان گانکل (۱۸۶۲-۱۹۳۲)

هرمان گانکل چهره کلیدی در توسعه این رویکرد به تحلیل ادبیات عهد عتیق بود. اکنون او ۱. در برگه شما تحت عنوان «نقد شکلی» قرار دارد. هرمان گانکل از ۱۸۶۲ تا ۱۹۳۲ زندگی می‌کرد. حال آن را با ولهاوزن، از ۱۸۴۴ تا ۱۹۱۸، مقایسه کنید، آنها همپوشانی زیادی داشتند، اما می‌توان گفت گانکل معاصر جوان‌تر ولهاوزن است و ما را تا سال ۱۹۳۲ به پیش می‌برد. ویلیام فاکسول آلبرایت، یک محقق آمریکایی باستان خاور نزدیک، نمی‌دانم این نام برای شما معنی زیادی دارد یا نه، او سال‌ها در دانشگاه جان هاپکینز در بالتیمور تدریس کرد، او اکنون فوت کرده است. او یک محقق و باستان‌شناس بسیار تأثیرگذار و نسبتاً محافظه‌کار آمریکایی بود. او در مورد گانکل می‌گوید: «او یکی از برجسته‌ترین محققان دوران مدرن است.» آلبرایت می‌گوید: «رویکرد او به مطالب کتاب مقدس، روش‌شناسی او در ترسیم شخصیت و هدف آنها به نحوی توسط همه کسانی که در جریان اصلی مطالعات کتاب مقدس معاصر زندگی می‌کنند، تصاحب شده است.» بنابراین، این فقط ارزیابی یک فرد برجسته از تأثیر گانکل است. روش‌های او توسط همه کسانی که در جریان اصلی مطالعات کتاب مقدس معاصر هستند، پذیرفته شده است.

Gunkel: Gattung / ژانر، Sitz im Leben، Formgeschichte اصطلاحات

گونکل چندین اصطلاح را به مطالعات کتاب مقدس معرفی کرد که رایج شده‌اند. بگذارید آنها را برایتان توضیح دهم. آنها اصطلاحات آلمانی هستند، اما اگر هر گونه ادبیات فنی را بخوانید، احتمالاً با آنها مواجه است که در آلمانی به معنای «نوع ادبی» است. اصطلاح فرانسوی برای «gattung» خواهد شد. اولین مورد است و «gattung» است، زیرا وقتی در مطالعات فنی می‌خوانید، گاهی اوقات اصطلاح «genre» نوع ادبی است، اما معمولاً یکی از این دو استفاده می‌شود. معنای آن یک نوع ادبی خاص است «genre» گاهی اوقات مانند شعر، روایت، متون نبوی و غیره. اصطلاح دوم که در سیستم گونکل بسیار مهم است، و در یک دقیقه است که به معنای واقعی کلمه «وضعیت در sitz im leben خواهیم دید که چگونه است، عبارت آلمانی درست «form» است. حالا این یک کلمه است formgeschichte زندگی» ترجمه می‌شود. اصطلاح آخر تاریخ» است. در آلمانی یک کلمه است. آلمانی اغلب کلمات «geschichte» است و «form» مانند انگلیسی را به هم متصل می‌کند و کلمات طولانی‌تری می‌سازد. بنابراین این «تاریخ اشکال» است

J، E، D و P همانطور که اشاره کردم، همین چند دقیقه پیش، ایده نقد فرم، کنار گذاشتن اسناد ادبی نبود، بلکه تلاش برای نفوذ به پشت آنها و رسیدن به سنت شفاهی پیشین بود. آنچه گانکل احساس می‌کرد این بود واحدهای داستانی جداگانه را J، E، D و P، که کاری که باید انجام دهید این است که در هر یک از این اسناد خود طبقه‌بندی می‌کردید. به عبارت دیگر، با هر واحد داستانی gattung جدا کنید. باید آنها را بر اساس sitz im کوچک، باید تصمیم می‌گرفتید که چه نوع ادبی را نشان می‌دهد. سپس باید تصمیم می‌گرفتید که چه باعث ایجاد این نوع ادبی sitz im موقعیتی در زندگی، آن نوع ادبی را تولید می‌کند. چه، چه تاریخ فرم‌ها، فرم‌های ادبی بود. بنابراین کاری که گانکل می‌خواست، formgeschichte می‌شود؟ این فرآیند انجام دهد این بود که به پشت اسناد برود، تا آنچه را که احساس می‌کرد تأثیرات و زمینه‌هایی هستند که منابع آن هستند، جدا کند (JEDP) اسناد منبع

#### روش‌شناسی نقد فرم

حالا چند نکته در مورد روش‌شناسی گانکل وجود دارد، یکی اینکه کاری که گانکل انجام می‌دهد نسبت را تشخیص می‌دهد که ولهاوزن تشخیص نداده JEDP به ولهاوزن مثبت‌تر است. او قدمت بسیاری از این اسناد D نویسنده، E نویسنده، J بود. به عبارت دیگر، ولهاوزن این اسناد را به عنوان اثر مکتوب نویسندگان، نویسنده نتیجه J و غیره، پذیرفته و سپس آن را به دوران باستان بازگردانده است، در حالی که گانکل احساس می‌کرد نهایی یک فرآیند طولانی انتقال یک سنت در ابتدا به صورت شفاهی تا زمانی است که به شکل کتبی نهایی درآمده است. بنابراین چیزی که شما با گانکل دارید حداقل این تشخیص است که برخی از اجزای این اسناد بسیار قدیمی‌تر از چیزی هستند که ما در شکل کتبی نهایی خود سند می‌بینیم.

## گانکل و گامشناسی

اگر سعی کنید آن را نمودار کنید، چیزی شبیه به این به دست می‌آید. ولهاوزن آن جدول زمانی را دارد از ۸۵۰ تا ۷۵۰ و غیره بوده است. من گفتم، با گانکل، بُعدی به E از ۹۵۰ تا ۸۵۰ و نویسنده J و نویسنده فرضیه مستند اضافه می‌شود. منظورم این است که در اینجا همان جدول زمانی را دارید، خروج، داوود عزرا، همانطور که در پایین می‌بینید. قبل از زمان داوود، او احساس نمی‌کرد که هیچ، ۵۸۶، ۷۲۱، (۱۰۰۰) سنت مکتوبی وجود داشته باشد، همه آنها شفاهی بودند. او احساس نمی‌کرد که افراد مختلفی که اسرائیل را تشکیل می‌دادند، یک واحد همگن باشند، بلکه از پیشینه‌های مختلفی آمده بودند و هر گروه سنت‌های شفاهی را با خود می‌آورد. سپس همه آنها سرانجام در حدود زمان داوود به این ملت اسرائیل تبدیل شدند. سپس از دل آن تبدیل شد J سنت‌های شفاهی، فرآیندی برای شکل‌دهی برخی از آنها به چیزی که در یک دوره زمانی به سند تبدیل شد، وجود داشت E وجود داشت. به طور مشابه، فرآیندی برای شکل‌دهی دیگران به چیزی که به سند می‌رسید. ببینید، او این P می‌رسید و یک مسیر جداگانه که به D شما یک خط سیر جداگانه از سنت داشتید که به را تشکیل می‌دهد، و پس از آن دوباره یک E، J را در یک دوره زمانی گسترش می‌دهد و بنابراین به تدریج سند در حال تدوین بود و D را حدود ۶۲۱ قبل از میلاد ترکیب می‌کند. در این میان، سند E، J ویراستار دارید که با هم مونتاژ می‌شوند. بنابراین به جای یک جدول زمانی ساده، با P و D، JE و در نهایت هر سه P سند، وضعیت پیچیده‌تری روبرو می‌شوید که در آن هر یک از این اسناد، قبل از اینکه با اسناد دیگر ترکیب شوند، تاریخچه خاص خود را دارند.

## شفاهیت تا انشای کتبی

برخی از این داستان‌ها که شفاهی بوده‌اند، ممکن است به صورت مکتوب درآمده باشند و ممکن است در آن زمان به صورت مکتوب به عنوان یک واحد داستانی جداگانه وجود داشته‌اند. بنابراین، تعدادی واحد داستانی جداگانه وجود داشته است و به تدریج، این بخشی از نظریه اوست، شما این واحدها را به نوعی توالی به هم پیوند می‌دهید، اما تکمیل آن مدتی طول کشیده است. در انجام این کار، ایده این بود که بسیاری از این واحدهای داستانی، به صورت توالی واحدهای داستانی به هم پیوند داده شدند، به عنوان مثال، توالی داستان برای روایت ابراهیم. طبق این نوع نظریه، ممکن است داستان‌هایی داشته باشید که در ابتدا پیشینه‌های کاملاً متفاوتی داشته‌اند، اما به تدریج به یکدیگر مرتبط شده‌اند. آنها تحت نام یکسان ابراهیم طبقه‌بندی شده‌اند و در یک سند یا منبع مکتوب تنظیم شده‌اند. بازسازی زیادی از داستان‌ها، اصلاح زیادی از داستان‌ها و تطبیق آنها در این فرآیند در ۴۵۰ سال قبل از میلاد P شما یک نویسنده، P انجام شده است. این یک فرآیند طولانی بود. اما مثلاً در مورد ندارید که بدون هیچ پیشینه‌ای برای کار کردن، بنشینند. استادی که در آمستردام داشتم یک اصطلاح هلندی داشت که من اینجا ترجمه‌اش می‌کنم، «فقط از انگشت شستش مکیدن». شما نویسنده‌ای ندارید که فقط بنشیند و این کار

را انجام دهد. شما نویسنده‌ای دارید که با سنت‌های پیشین کار می‌کند و هر یک از آن سنت‌ها خودشان تاریخ طولانی دارند.

### گاتونگ به سینتر ایم لین

اما برگردیم به نظریه گانکل، او احساس می‌کرد که اگر بتوانید واحدهای داستانی را جدا کنید و آنها را به عنوان یک نوع ادبی خاص، گاتونگ یا ژانر، برچسب‌گذاری کنید، می‌توانید در مورد اینکه چه نوع موقعیتی در زندگی، آن نوع داستان را ایجاد کرده است، نظریه‌پردازی کنید. این روشی بود که او برای تحلیل این داستان‌ها استفاده کرد و خواهیم دید که چگونه در عرض چند دقیقه به آن پرداخت. یک نکته، قدمت مطالب گانکل بیشتر از ولهاوزن است.

### مزایا

نکته دیگر این است که تا جایی که به موضوع نوع ادبی و موقعیت‌هایی که یک نوع ادبی خاص را تولید می‌کنند مربوط می‌شود. این ایده، حداقل در حالت انتزاعی، مشروعیت خاصی دارد. می‌توانید در ادبیات مدرن فکر کنید، انواع سبک‌های مختلف برای نوشتن وجود دارد، اگر یک تلگراف را با یک کتاب درسی مقایسه کنید، سبک ادبی کاملاً متفاوتی وجود دارد. اگر آن را با یک نامه عاشقانه مقایسه کنید و آن را با یک تبلیغ مقایسه کنید و مثلاً آن را با یک اطلاعیه دیپلماتیک مقایسه کنید، سبک ادبی در تمام آن اشکال نوشتاری کاملاً متفاوت است. یک موقعیت خاص وجود دارد که یک نامه عاشقانه، یک بروشور تبلیغاتی یا هر چیز دیگری را تولید می‌کند. بنابراین می‌توانید به یک نوشته نگاه کنید و بگویید: «اوه، این ژانر نوشتاری است و باید در این نوع زمینه خلق شده باشد.» بنابراین، این ایده مشروعیت خاصی دارد و در تحلیل ادبی، البته، می‌تواند نقشی ایفا کند در مورد گانکل و به ویژه در مورد بسیاری از پیروانش، روشی که او از این ایده استفاده کرد چیز دیگری بود زیرا او آنقدر به بازسازی فرضی و خیالی موقعیت‌های زندگی که ادبیات را تولید می‌کنند، می‌پردازد که بسیار دلخواه می‌شود.

### تمایز انتقاد از بالا به پایین

در مقابل نقد عالی، نقد پایین‌تر به متن مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، شما یک نسخه از عهد جدید، یونانی یا عهد عتیق عبری دریافت می‌کنید که در آن اگر یک نسخه خوب، یک نسخه انتقادی، داشته باشید پاورقی‌هایی خواهد داشت که نسخه‌های خطی را با هم مقایسه می‌کند و تفاوت‌های جزئی بین یک نسخه خطی با نسخه خطی دیگر را برجسته می‌کند. شما آنها را با روش‌های خاصی مقایسه می‌کنید که برای تلاش برای تعیین اینکه متن اصلی در فرآیند انتقال چه بوده است و باعث ایجاد تفاوت‌های خاصی در نسخه‌های خطی مختلف شده

است، استفاده می‌شود. این نقد پایین‌تر است؛ با کار کردن به عقب برای تعیین متن اصلی از نسخه‌های خطی با وسعت خاص. از سوی دیگر، نقد عالی به نوع تحلیل نویسنده و تاریخ نویسنده مربوط می‌شود. این نقد عالی است. دو جریان نقد: عالی و پایین‌تر. نقد عالی به خودی خود معنای تحقیرآمیزی پیدا کرده است، زیرا عمل و تأثیر آن تا حد زیادی منفی بوده است. اما جایگاه بسیار واقعی برای نقد عالی وجود دارد، برای بررسی ادبیات کتاب مقدس و تلاش برای تعیین مکان، زمان، نویسنده و محیط. این نقد عالی است؛ می‌تواند به روش درست یا غلط انجام شود.

واحدهای داستان اسطوره‌ها و افسانه‌های گونکل و سیتز ام لبین

این مدخل نوشته‌ی اچ. اف. هان با عنوان «عهد عتیق در تحقیقات مدرن» است. می‌خواهم از فصل ۴ نوشته‌ی اچ. اف. هان نقل قول کنم. در این کتاب کوچک، کتابی بسیار مفید با عنوان «عهد عتیق در تحقیقات مدرن»، خلاصه‌ای از تحقیقات قرن گذشته در عهد عتیق ارائه شده و فصل ۴ آن درباره‌ی نقد فرم است. اما هان می‌گوید: «گانکل معتقد بود که نبوغ ادبی یک قوم بدوی ابتدا خود را در اسطوره‌های مربوط به ریشه‌های چیزها بیان کرده است. در اسطوره‌ها، خدایان بازیگران اصلی هستند، در حالی که در افسانه‌ها، شاهکارها درباره‌ی قهرمانان قومی انسانی هستند. در افسانه‌ها، انسان‌ها بازیگران اصلی هستند.» بنابراین گانکل احساس می‌کرد که شما اسطوره و افسانه دارید. «او برای یافتن اولین نمونه‌های این نوع سنت رایج در میان عبرانیان، به روایت‌های کتاب پیدایش روی آورد. علاوه بر این، او فرض کرد که افسانه‌های رایج، ذاتاً، به جای روایت‌های گسترده، به شکل داستان‌های منفرد هستند و بنابراین روایت‌های کتاب پیدایش را به واحدهای ادبی جداگانه تقلیل داد. او استدلال کرد که این روایت‌ها، مدت‌ها قبل از اینکه به شکل فعلی خود نوشته شوند، به طور مستقل در تلاوت و آواز وجود داشته‌اند. حتی گروه‌بندی داستان‌ها در چرخه‌های داستانی، مانند آنچه در کتاب پیدایش آمده است، از نظر گونکل، ابتدا در مرحله پیش از ادبیات انجام شده است.» بنابراین، من قبلاً به تجزیه واحدهای (sitz im leben) داستانی اشاره کرده‌ام، سپس مشخص کرده‌ام که آنها از چه نوعی هستند و چه موقعیتی در زندگی می‌توانسته آنها را ایجاد کند.

رابطه افسانه و تاریخ

حال، از نظر گانکل، روایت‌های سفر پیدایش افسانه بودند، نه تاریخ. او کتابی با عنوان «افسانه‌های سفر پیدایش» نوشت. حالا، وقتی می‌شنوید کسی می‌گوید «سفر پیدایش افسانه است، تاریخ نیست»، احتمالاً واکنش منفی ایجاد می‌کند. حق با اوست. گانکل سعی می‌کند علیه تاریخ واقعی بودن آن استدلال کند. این همان چیزی است که او در صفحه ۲ «افسانه‌های سفر پیدایش» می‌گوید: «اشتباه بی‌معنی افسانه با دروغ باعث شده است که افراد خوب در پذیرش وجود افسانه در عهد عتیق تردید کنند. اما افسانه‌ها دروغ نیستند. برعکس، آنها

نوع خاصی از شعر هستند. چرا روح والای دین عهد عتیق، که انواع مختلفی از شعر را به کار می‌برد، نباید در این قالب نیز افراط کند؟ زیرا دین در همه جا، از جمله دین بنی‌اسرائیل، به ویژه شعر و روایت‌های شاعرانه را گرامی داشته است، زیرا روایت‌های شاعرانه برای انتقال اندیشه دینی بسیار بهتر از نثر هستند. سفر پیدایش کتابی مذهبی‌تر از کتاب پادشاهان است.» حال آنچه او می‌گوید این است که روایت‌های سفر پیدایش افسانه‌هایی هستند که او آنها را شعر می‌نامد و می‌گوید که شعر، رسانه‌ی بهتری برای انتقال اندیشه‌ی دینی نسبت به نثر یا تاریخ است. او می‌گوید به همین دلیل، سفر پیدایش کتابی مذهبی‌تر از کتاب پادشاهان است که او آن را در دسته‌ی تاریخ قرار می‌دهد.

مسیح و حواریون هیچ ارتباطی با تاریخ روایت‌های سفر پیدایش ندارند

کمی بعد در صفحه ۳، او می‌گوید: «این ایراد مطرح می‌شود که عیسی و حواریون به وضوح این روایت‌ها را واقعیت می‌دانستند و نه شعر.» می‌دانید پاسخ او چیست؟ «فرض کنید که می‌دانستند. فرض بر این نیست که مردان عهد جدید در چنین مواردی مردان استثنایی بوده‌اند، بلکه دیدگاه زمان خود را به اشتراک گذاشته‌اند. از این رو، ما حق نداریم برای حل سوالات مربوط به تاریخ ادبی عهد عتیق به عهد جدید مراجعه کنیم.» بنابراین شهادت مسیح و حواریون هیچ ارتباطی با ماهیت روایت پیدایش ندارد. او می‌گوید این بی‌ربط است. آنها فقط فرزندان زمان خود هستند. آنها در آن زمان فکر می‌کردند که این تاریخ است و این دیدگاه را پذیرفتند. او به سرعت آن را رد می‌کند. سپس او در ادامه تعدادی معیار برای تمایز افسانه از تاریخ را برمی‌شمرد. کمی بعد به این موضوع برمی‌گردد.

حذف پیشینی عناصر معجزه‌آسا

من به همه این معیارها نمی‌پردازم، اما مهمترین آنها در صفحه ۷ است. او می‌گوید: «روشن‌ترین معیار افسانه این است که اغلب چیزهایی را گزارش می‌دهد که کاملاً باورنکردنی هستند.» او در ادامه این مطلب، در رابطه با سفر پیدایش، می‌گوید: «هر چقدر هم که مورخ مدرن در اعلام غیرممکن بودن چیزی محتاط باشد، می‌تواند با اطمینان کامل اعلام کند که حیوانات، مارها و الاغ‌ها، مثلاً، صحبت نمی‌کنند و هرگز صحبت نکرده‌اند. اینکه هیچ درختی وجود ندارد که میوه آن جاودانگی یا دانش را به ارمغان بیاورد. اینکه فرشتگان و انسان‌ها ارتباط جسمانی ندارند و یک ارتش فاتح جهان را نمی‌توان شکست داد، همانطور که پیدایش ۱۴ اعلام می‌کند، با ۳۱۸ مرد.» اکنون، او در آنجا از تعدادی تصویر استفاده می‌کند که هر دو انسان‌های پوشالی هستند و معجزه‌آسا را رد می‌کنند و سعی می‌کنند باورنکردنی بودن را به عنوان معیاری برای جدا کردن مطالب سفر پیدایش به عنوان افسانه از تاریخ، اثبات کنند.

مطمئنأً، در ارزیابی مطالب تاریخی، اعتبار نباید نادیده گرفته شود. ما همیشه این کار را انجام می‌دهیم؛ اگر یک گزارش روزنامه‌ای را بخوانیم؛ معیارهای اعتبار را اعمال می‌کنیم. ما می‌خواهیم به اعتبار نگاه کنیم؛ ما فقط نمی‌خواهیم آن را نادیده بگیریم. این مهم است. اما وقتی به روایت کتاب مقدس می‌رسیم، مطمئنأً نمی‌توانید با فرض پیشاپیش عدم امکان معجزه، تعیین کنید که آیا افسانه است یا تاریخ و این در قلب روش‌شناسی گانکل قرار دارد. ببینید، این یک فرض پیشینی است، این چیزی است که او فرض می‌کند. معجزات اتفاق نمی‌افتند. چرا اتفاق نمی‌افتند؟ خب، ما آن را تجربه نکرده‌ایم، بنابراین اتفاق نمی‌افتند. اگر معجزات اتفاق نیفتند پس هر داستانی که شامل یکی از آنها باشد، تاریخ نیست. ببینید، این خط استدلال اوست و نقطه شروع او جایی است که اشتباه می‌کند. نقطه شروع بر یک اصل قیاس، اصل قیاس تاریخی، استوار است، یعنی هر چیزی که در تاریخ خود تجربه نکرده‌اید، چیزی است که اتفاق نمی‌افتد. بعداً به این موضوع برمی‌گردیم. مطمئنأً برخورد با مطالب کتاب مقدس که خود را به عنوان سابقه‌ای از مداخله خداوند در تاریخ بشر برای تحقق رستگاری معرفی می‌کنند، نادرست است. اگر اینطور باشد، اگر از همان ابتدا احتمال مداخله الهی را رد کنید، نمی‌توانید حق مطلب را در مورد آن مطالب ادا کنید. ببینید، این دو کاملاً در تضاد هستند.

او احساس می‌کرد عناصری از تاریخ وجود دارند که احتمالاً وجود داشته‌اند، اما روی هم قرار گرفته‌اند و با بسیاری از چیزهایی که وجود نداشته‌اند، در هم آمیخته‌اند. نکته‌ی او چندان این نبود. او به این سوال برمی‌گردد که تاریخ چقدر مهم است؟ چقدر مهم است که این اتفاقات واقعاً رخ داده‌اند؟ برای او این موضوع چندان مهم نبود. چیزی که او به آن علاقه‌مند بود، پیام مذهبی یا درس‌هایی بود که می‌توانستیم از این داستان‌ها بیاموزیم. این داستان‌ها تا حدودی شبیه افسانه‌های اروپا هستند؛ هیچ‌کس نمی‌گوید که آنها اتفاق افتاده‌اند، اما می‌توانید آن را اخلاقی کنید.

افسانه به مثابه شعر

بگذارید کمی جلوتر بروم. او بیشتر در مورد شعر بودن افسانه صحبت می‌کند. او می‌گوید: «نکته مهم لحن شاعرانه روایت‌ها است و خواهد ماند. تاریخ، که ادعا می‌کند ما را از آنچه واقعاً اتفاق افتاده است آگاه می‌کند، ذاتاً نثر است، در حالی که افسانه ذاتاً شعر است. هدف آن لذت بردن، تعالی بخشیدن، الهام بخشیدن و به حرکت درآوردن است. کسی که می‌خواهد در مورد چنین روایت‌هایی انصاف را رعایت کند، باید از قوه زیبایی‌شناسی برخوردار باشد تا در روایت یک داستان، آنچه را که هست و آنچه را که ادعا می‌کند باشد، درک کند و با انجام این کار، قضاوتی خصمانه یا حتی شکاکانه ابراز نمی‌کند، بلکه صرفاً با عشق، ماهیت مطالب خود را مطالعه می‌کند. هر کسی که قلب و احساسی دارد، باید درک کند، مثلاً در مورد قربانی کردن اسحاق، که موضوع مهم، اثبات برخی حقایق تاریخی نیست.» به نظر گانکل، هدف داستان این نیست که آنچه اتفاق افتاده را برای شما تعریف کند، «بلکه هدف این است که اندوه جانکاه پدیری را که به او دستور داده شده بود فرزندش را با

دست خود قربانی کند، و سپس سپاسگزاری و شادی بی‌حد و حصر او را هنگامی که رحمت خدا او را از این آزمایش سخت رهایی می‌بخشد، به شنونده منتقل کند. و هر کسی که جذابیت شاعرانه عجیب این افسانه‌های قدیمی را درک کند، باید از وحشی‌ها - زیرا وحشی‌های پرهیزگاری وجود دارند - که فکر می‌کنند ارزش واقعی این روایت‌ها را فقط زمانی که آنها را به عنوان نثر در تاریخ در نظر می‌گیرند، قرار می‌دهند، آزرده خاطر شود. «آیا متوجه شدید؟ اگر با سفر پیدایش به عنوان تاریخ منثور برخورد کنید و به شما بگویند که واقعاً چه اتفاقی افتاده است، طبق گفته گانکل، شما یک وحشی هستید. به عبارت دیگر، شما کیفیت زیبایی‌شناختی لازم برای دیدن شاعرانه بودن این چیزها را ندارید.

پیدایش به عنوان افسانه‌های سبب‌شناسی

فصل دوم این کتاب درباره انواع افسانه‌های موجود در سفر پیدایش است. من قصد ندارم وقت زیادی را صرف این موضوع کنم، فقط چند مثال دیگر. من قبلاً این اصطلاحات را اینجا دارم که شاید شما از خود می‌پرسیدید که موضوع چیست. گانکل بیشتر افسانه‌های سفر پیدایش را افسانه‌های سبب‌شناسی می‌داند. حال، این به چه معناست؟ سبب‌شناسی مطالعه علت است. این اصطلاحی است که اغلب در ارتباط با بیماری استفاده می‌شود. سبب‌شناسی یک بیماری چیست؟ مطالعه چیزی است که باعث ایجاد یک بیماری خاص می‌شود. در مورد افسانه‌های سفر پیدایش، به این معنی است که افسانه‌ها توضیح می‌دهند که چرا چیزی به شکلی که در حال حاضر مشاهده می‌شود، وجود دارد. اکنون، ما این را نشان خواهیم داد و فکر می‌کنم موضوع روشن‌تر خواهد شد.

به گفته گانکل، انواع مختلفی از افسانه‌های سبب‌شناختی وجود دارد. به یاد دارید که گفتیم او می‌خواست واحدهای داستانی را جدا کند و سپس آنها را بر اساس انواع ادبی برچسب‌گذاری کند. اینها برخی از انواع افسانه‌های سبب‌شناختی هستند. اولین مورد، قوم‌شناسی است. او می‌گوید: «تمایل به دانستن دلایل روابط قبایل وجود دارد. چرا کنعان بنده برادرانش است؟ چرا یافت چنین قلمرو گسترده‌ای دارد؟ چرا فرزندان لوط در شرق نامساعد ساکن هستند؟» به راحتی می‌توانید مشاهده کنید که این چیزها وجود دارند. اینکه فرزندان لوط در اینجا ساکن بودند، یافت قلمرو گسترده‌ای داشت و غیره. چرا اینطور است؟ چگونه است که روبن حق نخست‌زادگی خود را از دست داده است؟ چرا قبایل باید به عنوان یک فراری بی‌قرار سرگردان باشد؟ چرا بن‌رشع متعلق به ماست و نه به مردم جرار؟ چرا اسماعیل به قومی بادیه‌نشین با همین قلمرو تبدیل شد؟ خب، او می‌گوید داستان‌ها برای توضیح چیزها، برای پاسخ به این سوالات تکامل یافته‌اند و چنین داستان‌هایی افسانه‌های قوم‌شناسی هستند. آنها پاسخ می‌دهند که چرا برخی از گروه‌های قومی آنطور که به نظر می‌رسد هستند. اما آنها ساختگی هستند. او می‌گوید: «چنین افسانه‌های قوم‌شناسی که داستانی ساختگی را برای توضیح روابط قبیله‌ای روایت می‌کنند، مسلماً از افسانه‌های تاریخی که شامل بقایای یک سنت از یک رویداد واقعی هستند، تشخیص آنها دشوار است.» اما در

بیشتر موارد، داستان‌های قوم‌شناسی او داستان‌های ساختگی برای توضیح رابطه مردم و اینکه چرا در کجا زندگی می‌کردند و چرا آن کسی بودند که بودند، بودند. او می‌گوید: «هرچند این توضیحات اکنون برای ما کودکانه به نظر می‌رسد، و هر چقدر هم که برای مردان قدیم غیرممکن بود که دلایل واقعی چنین چیزهایی را دریابند، اما نباید از عمق این افسانه‌های شاعرانه غافل شویم».

نمونه‌هایی از افسانه‌های ریشه‌شناسی

افسانه‌های ریشه‌شناسی. آنها به منشأ و معانی نام‌ها، نژادها، کوه‌ها، چاه‌ها، پناهگاه‌ها و شهرها مربوط می‌شدند. او این را با چند ریشه‌شناسی رایج نشان می‌دهد. به یاد داشته باشید که او این را به آلمانی نوشته است ترجمه شده است و او از برخی تصاویر آلمانی استفاده می‌کند، اما سپس از چند تصویر انگلیسی نیز استفاده می‌کند. او می‌گوید: «ما نیز ریشه‌شناسی‌های رایج خود را داریم. چند نفر معتقدند که رودخانه نوبل که بین نیوهمپشایر و ورمونت و از میان ماساچوست و کنتیکت می‌گذرد، به این دلیل نامگذاری شده است که دو ایالت اول را «به هم متصل» و دو ایالت آخر را «قطع» می‌کند؟» آیا به همین دلیل است که رودخانه کنتیکت به همین نام نامیده می‌شود؟ این یک داستان ساختگی برای توضیح معنای نام‌ها است. و او احساس می‌کند که برخی از داستان‌هایی که معانی نام‌های موجود در اسفار پنجگانه را توضیح می‌دهند، به قیاس، همان نوع توضیح عامیانه ساختگی هستند. یکی دیگر از این افسانه‌ها این است: «گفته می‌شود جزیره منهتن از روی فریاد یک وحشی که از اندازه یک کلاه هلندی که یک برگر اولیه بر سر داشت، شگفت‌زده شد، «کلاه مردانه!» نامگذاری شده است افسانه‌های مشابه در سفر پیدایش فراوانند.» شهر بابل به این دلیل نامگذاری شده است که خدا در آنجا زبان‌های انسان‌ها را با هم قاطی کرد، بابل، پیدایش ۹: ۱۱. یعقوب به عنوان «دارنده پاشنه» تعبیر می‌شود زیرا در بدو تولد برادرش را که حق مادرزادی‌اش را از او گرفته بود، از پاشنه گرفته بود. و غیره و غیره. بنابراین آنچه او می‌گوید این است که بسیاری از آن داستان‌هایی که معنای نام‌ها را توضیح می‌دهند، به اندازه «منهتن» ساختگی هستند. اما باز هم، می‌بینید که این چه بلایی سر تاریخ می‌آورد. آن را کاملاً نابود می‌کند. اما ببینید، او برمی‌گردد و می‌گوید اگر آن را به عنوان تاریخ بخوانید، برابر هستید؛ شما بی‌شعرا نه زیبایی‌شناختی برای درک آن ندارید.

افسانه‌های تشریفاتی

افسانه‌های آیینی. او می‌گوید که بسیاری از این افسانه‌ها، مقررات مربوط به مراسم مذهبی را توضیح می‌دهند. «وقتی کودکان پدرشان را در حال انجام انواع رسوم عجیب و غریب در طول عید فصیح می‌بینند، از خروج ۱۲:۲۶ می‌پرسند: «این به چه معناست» و سپس داستان فصیح برایشان تعریف می‌شود. دستورالعمل مشابهی در رابطه با دوازده سنگ در اردن، یوشع ۴:۶، داده شده است که پدر باید آنها را به عنوان یادبود عبور

از رود اردن برای کودکان توضیح دهد. در این مثال‌ها، به وضوح می‌بینیم که چگونه چنین افسانه‌ای پاسخ یک سوال است.» چرا ما این کار را در عید فصیح انجام می‌دهیم؟ خب، پس داستان فصیح روایت می‌شود و می‌تواند یک آیین معاصر را توضیح دهد. او همین را در مورد ختنه، سبت و غیره می‌گوید. او می‌گوید: «هیچ بنی اسرائیلی نمی‌توانست دلیل واقعی همه این چیزها را بیان کند، زیرا آنها خیلی قدیمی بودند. اما برای رهایی از این شرمساری، اسطوره و افسانه وارد عمل می‌شوند. آنها داستانی را روایت می‌کنند و رسم مقدس را توضیح می‌دهند: مدت‌ها پیش رویدادی رخ داده است که این مراسم به طور طبیعی از آن سرچشمه گرفته است.» سپس داستان منشأ عید فصیح یا هر چیز دیگری را می‌شنویم. اینها همان چیزی هستند که او افسانه‌های تشریفاتی می‌نامد.

#### افسانه‌های زمین‌شناسی

افسانه‌های زمین‌شناسی. به همین بسنده می‌کنیم. این افسانه‌ها منشأ این مکان را توضیح می‌دهند. دریای مرده با آن بیابان وحشتناکش از کجا آمده است؟ این منطقه به دلیل گناه وحشتناک ساکنانش توسط خدا» نفرین شده است. ستون نمک در آنجا با شباهتش به یک زن از کجا آمده است؟ آن زن، همسر لوط، به دلیل تلاش برای جاسوسی از راز خدا به ستون نمک تبدیل شد.» اینها افسانه‌های زمین‌شناسی هستند

#### داستان‌های باشکوه اما نادیده گرفتن تاریخ واقعی

حال، همانطور که از همه اینها می‌بینید، به گفته گانکل، آنچه واقعاً اتفاق افتاده است، نکته مهم در داستان‌های کتاب مقدس نیست. آنچه او به آن علاقه دارد پیامی است که توسط داستان منتقل می‌شود. او در جلدی که در فهرست کتاب‌شناسی شما ذکر شده است، که تنها جلد دیگری است که از گانکل به انگلیسی ترجمه شده است، با عنوان جالبی می‌گوید: از عهد عتیق چه چیزی باقی مانده است؟ این سوال خوبی با این پیام است. اما او در آن جلد، صفحه 20 می‌گوید: «به نیرویی فکر کنید که در داستان قابیل، قتل به عنوان جنایت اساسی مطرح می‌شود، جذابیت داستان یعقوب، فصیح حسادت برادرانه و عشق برادرانه، پر از ایمان و مشیت غالب، جذابیت بت روت که عشق یک بیوه را فراتر از مرگ در قبر نشان می‌دهد، شکوه باشکوه روایت خلقت، داستان شگفت‌انگیز بهشت، ساده‌لوحانه اما عمیق.» او می‌گوید: «داستان خلقت، هر چقدر هم که افکار مذهبی آن هنوز ارزشمند باشند، برای ما تاریخ واقعی نیست».

آنچه او از این داستان‌ها دریافت، مفاهیم باشکوه مذهبی بود که احساس می‌کرد در این داستان‌ها نهفته است: قدرت خدا، حکومت و مشیت الهی، مجازات الهی خیر و شر، احساسات مذهبی و از این قبیل چیزها. این ارزش عهد عتیق است. آن مفاهیم و احساسات مذهبی که در داستان‌ها منتقل می‌شوند، نه آنچه واقعاً اتفاق افتاده

است. او واقعاً به آنچه اتفاق افتاده علاقه‌ای ندارد. روش‌شناسی او تقریباً مانع از آن می‌شود که شما بتوانید تعیین کنید که در تاریخ واقعی چه اتفاقی افتاده است.

می‌خواهم از ساعت آینده کمی بیشتر در مورد گانکل صحبت کنم. بعد به سراغ نفر بعدی، ون راد می‌رویم.

رونویسی توسط سارا امونز

تدوین: تد هیلدبرانت

ویرایش نهایی توسط ریچل اشلی

روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت